



عکاس: ظاهر ضابطی

# عشق در جاده کودکی

تبیین جایگاه عشق و مهرورزی در مدارس  
در گفت و گو با دکتر محمدعلی شامانی  
سیدرضا صاحبی

## اشاره

دکتر محمدعلی شامانی، نویسنده و کارشناس تعلیم و تربیت است. او دکترای حقوق دارد و علاوه بر تدریس، مسئولیت‌هایی در مجلات و امور آموزشی و فرهنگی داشته است. دکتر شامانی عضو انجمن نویسندگان کودک و نوجوان و معاون فرهنگی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است و تاکنون آثار متعددی از او منتشر شده است. این روزها دغدغه کم‌رنگ شدن عشق در قالب زندگی ذهن ایشان را مشغول کرده است و بر این اساس، در این گفت و گو از طرحی سخن می‌گویند با عنوان «عشق در مدارس» و از راه‌های جاری شدن مهرورزی و رسیدن به آرامش و بازتولید مهربانی و آرامش در نسل‌های آینده با اقداماتی که امروز انجام می‌شود، با هم سخنان ایشان را در قالب گفت‌وگویی صمیمانه مرور می‌کنیم.

آقای دکتر شامانی، لطفاً «عشق در مدرسه» را بر ایمان تشریح کنید. این عبارت از نظر شما به چه معناست؟  
ابتدا باید به جای خالی عشق در جامعه اشاره کنیم. این روزها مردمانی به ظاهر عبوس شده‌ایم و پرخاشگری در زندگی مان رواج



### سوق داد؟

ع باید کلاس و مدرسه را متفاوت کنیم. مدیر و معلم باید از پرخاش بپرهیزند و با دانش‌آموزان زندگی کنند. گاهی وسط حیاط بنشینند و بچه‌ها را ببینند. برای رسیدن به عشق باید به کودک درون اهمیت داد. رضایت با ناسپاسی شکل نمی‌گیرد. باید در لحظه زندگی کرد و برای کوچک‌ترین نعمت‌ها سپاسگزار بود.

### چگونه می‌توان این تفاوت را ایجاد کرد؟ آیا باید ساعت مشخصی به آموزش این امر اختصاص یابد؟

ع جای آموزش ارزش‌ها و آموزش مهر و محبت خالی است ولی این امر با تدریس رسمی صورت نمی‌گیرد. باید دل خود را مهربان کنیم؛ از کوچک‌ترین ناراحتی دانش‌آموز ناراحت شویم و عشق در خانه دل و زبانمان جاری باشد. باید اجازه دهیم در مدرسه گفت‌وگو شکل بگیرد. الان روابط یک‌طرفه است و برخی معلمان و مدیران خودشان با عشق میانه‌ای ندارند؛ پس چطور می‌توانند آن را به دانش‌آموز منتقل کنند؟ برنامه‌های رسمی و کمک‌آموزشی و انواع درس‌ها گاه بیشترین وقت را در مدرسه می‌گیرد؛ در حالی که جای آموزش مهرورزی خالی است. باید حتی در خانواده‌ها و بین والدین روابط عاطفی عمیق‌تر شود. باید از واژه‌هایی استفاده کنیم که از آن‌ها بوی خوش استشمام می‌شود. باید کج‌فهمی از عشق را اصلاح کنیم و به فرزندانمان عشق بورزیم. کج‌فهمی از عشق سبب ترس می‌شود و به دنبال آن، نپرداختن به این امر مهم پیش می‌آید. در مدارس نیز باید این موارد به والدین آموزش داده شود. در این زمینه یک تجربه شخصی دارم که در مدرسه اجرا کردم و موفقیت‌آمیز بود.

طرحی داشتیم در مدرسه که براساس آن به بچه‌ها یاد می‌دادیم چطور با هم محترمانه و با مهر صحبت کنند. در تابلوهای اطلاعات و دیوار و فضای مدرسه نوعی هماهنگی در القاء پیام مهر و دوستی ایجاد کردیم. ارتباط کارکنان مدرسه با دانش‌آموزان براساس احترام متقابل شکل گرفت و مدتی از این شیوه و رویکرد گذشت. کار به جایی رسید که روزی مادر یکی از دانش‌آموزان آمد و اظهار کرد فرزندش در خانه حتی به اشیا هم مهر می‌ورزد؛ مثلاً اگر در کمد را محکم ببندد، از آن عذرخواهی می‌کند. من توضیح دادم که ما به دانش‌آموزان یاد داده‌ایم که همه چیز زیباست و باید با همه چیز با محبت برخورد کنند؛ حتی با درخت جلو مدرسه، با اشیا و وسایل مدرسه، کفش و کیف و کتاب و هر چه در اختیار دارند و بالاتر از همه در ارتباط با دوستان و مریبان خود این شیوه را پی بگیرند. از واژه‌های خشن هم استفاده نکنند. خلاصه به همه چیز رنگ عشق بخشیده بودیم.

ع از ارتباط حسی و عاطفی با پیرامون و محیط زندگی سخن گفتید. از منظر تعالیم دینی و توحیدی، همه این آفریده‌ها به خداوند برمی‌گردد و محیط‌زیست چون موجودی زنده قابل احترام است اما در برابر چنین آموزش‌هایی، ورودی‌های دیگری را به ذهن جوانان و نوجوانان شاهدیم. مثلاً اینکه جامعه پر از گرگ است و باید گلیم خود را از آب بکشی. در واقع، آموزش‌های

پیدا کرده است. جای خالی زیستن بر مدار مهربانی در زندگی ما مشهود است. آرامش برایمان نوعی حسرت شده است و همین ناآرامی به فرزندان ما نیز منتقل می‌شود. دغدغه من این است که چرا نتوانسته‌ایم در اجتماع، در خانه و در مدرسه عشق را به‌درستی معنا کنیم.

### علل نبود مهر و آرامش را چه می‌دانید؟

ع قاعدتاً بخشی از مسئله به شرایط اجتماعی برمی‌گردد و رفتارهای پرخاشگرانه‌ای که میان ما جاری است. ما کمتر اهل گذشت هستیم. دوره‌ای زیباترین جلوه‌های ایثار در این مملکت روی داد و ما شاهد از خودگذشتگی جوانانمان برای حفظ کشور بودیم. عشق نیز از جنس ایثار است ولی این روزها گاه این‌ها را فراموش کرده‌ایم.

این روزها در تله خود گرفتاریم و من فردی و من اجتماعی ما بسیار فربه شده است. با این سیر، فردای ما خشن‌تر از امروز خواهد بود. بنابراین، باید در رفتار خود بازنگری کنیم و به این موضوع بیندیشیم که چطور می‌شود بذر عشق را کاشت.

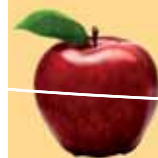
### واژه «عشق» لفظ مشترکی است که در ادبیات و فرهنگ‌های مختلف معانی متفاوتی دارد. به نظر شما تفاوت این واژه در فرهنگ ما با دیگر فرهنگ‌ها چیست؟ آیا دوستی‌های رایج را می‌توان عشق نامید؟

ع گاهی تصویر اشتباهی از عشق در اذهان شکل می‌گیرد و به جامعه نیز سرایت می‌کند و تعمیم می‌یابد و عشق به نگاه‌های مبتنی بر هوا و هوس و دوستی‌های بی‌پایه تنزل پیدا می‌کند. اگر به عشق از این منظر نگاه شود، طبعاً امری ناپسند است و به نوعی تابو تبدیل می‌شود که از آن به هراس می‌افتیم و در نتیجه نامی از عشق نمی‌بریم. همان‌طور که اکنون در رسانه و هنر و آثار مکتوب به سراغ این مفهوم نمی‌رویم که مبدا سر از ناکجاآباد درآورد. در عوض، خشونت و رفتارهای خالی از عشق در برخی آثار هنری و در رفتار ما به شدت دیده می‌شود. به تعلیم‌و تربیت نیز از همین زاویه وارد شده‌ایم و در اکثر کتاب‌ها و ادبیات کودکان و حتی بزرگسالان سخنی از عشق نیست یا اگر هست به بدترین شکل آن است. این در حالی است که ما در ادبیات کهن خود، که بسیار فاخر است، برای مثال «نظامی» را داریم که عشق در آثارش به زیباترین شکل تصویر شده است و ما از آن غافلیم؛ چون از این واژه تصویری نادرست داریم و از پرداختن به آن می‌ترسیم.

### آیا فکر می‌کنید برای جاری کردن مهربانی و عشق در مدارس و آموزش آن‌ها به طرح و سازوکاری نیاز است یا راه دیگری را پیشنهاد می‌کنید؟

ع به نظرم جاری شدن مهربانی و عشق در مدارس به تشکیلات نیاز ندارد. معلم عاشق، انسان عاشق تربیت می‌کند. عشق باید از جریانی که در دل هست به دیگران منتقل شود. معلم و مدیر مدرسه باید فضای مدرسه را سرشار از عشق کنند. آن‌ها باید با هستی در صلح و صفا باشند نه اینکه صرفاً چند جمله تصنعی بگویند. باید مریبان خود نگاهی عاشقانه به هستی و اطراف خود داشته باشند.

### چطور می‌شود مدیران و مریبان را به این سمت





مهربانی است. او که هیچ درستی‌ای در زبانش نیست و سخنانش بوی دیگری دارد. می‌گوید اگر کسی شاخه‌ی درختی را بشکند گویی بال فرشته‌ای را شکسته است. عالم را جور دیگری می‌بیند. باید به اطراف توجه داشته باشیم؛ به آنچه می‌خوریم، ابتدا با لذت نگاه کنیم. شکر کنیم و سپس استفاده کنیم. به محیط اطراف، به درختان، گل‌ها، حیوانات و هر چیز دیگر به دیده‌ی مهر بنگریم و مهربان باشیم. پیامبر ما این چنین بود و این گونه به ما تعلیم داده است. با تمام هستی در دوستی و مهر باشیم. متأسفانه این روزها شاهدیم که تصویر درستی از عشق به نمایش در نمی‌آید. تمام زندگی عشق و دوست داشتن است. در تعلیم دینی این بیان آمده که آیا دین چیزی جز عشق و مهرورزی است. «هل الدین الاالحب». آرزو می‌کنم طعم واقعی عشق را بچشیم و جامعه سرشار از عشق شود و گرنه جامعه‌ای مرده است. اگر عاشق نباشیم، خانه و خانواده‌ای نیست. باید امروز عشق بکاریم تا فردا عاشقی درو کنیم. کاش دوباره مولوی و نظامی و شاهنامه بخوانیم. «من مات من العشق فقد مات شهید» بخوانیم. کاش دوباره بگوییم جهان بدون لیلی، افسرده است. لیلی همان مهر و محبت است. باید بکوشیم مدرسه‌ها مدرسه‌ی عشق شود. انسان نمی‌تواند جاودانه بماند؛ مگر آنکه عشق را فهم کند. اگر اسیر روزمرگی شویم چیز جدیدی را تجربه نخواهیم کرد.

باید شکوه خداوندی را ببینیم و در لحظه زندگی کنیم. «اکنون» مهم است و رضایتمندی از داشته‌ها. ما نیاموخته‌ایم از لحظه‌ها استفاده کنیم.

### ع برای اینکه حال مدرسه خوب باشد مدیران و معلمان چه باید کنند؟

ع مرتب بودن مدرسه نشان از حال خوب است؛ مرتب بودن تابلوها و نوشته‌ها، میز و نیمکت‌ها. میز مدیر هر چه خلوت‌تر باشد، نشان از روبه‌راهی بیشتر اوضاع دارد. همراهی با بچه‌ها، هم‌بازی شدن و هم‌صحبت شدن با آن‌ها نشانه‌های خوبی شرایط است. مدیر و معلم ابتدا باید حال خودشان خوب باشد تا بتوانند حال دانش‌آموزان و مدرسه را خوب کنند. آن‌ها باید با خود قرار بگذارند، در تغییر رفتارها و توجه به زیبایی‌های اطراف. باید کار کنیم که خداوند به ما رو کند و از ما رو نگرداند. رضایت خداوند رضایت‌های دیگر را در پی دارد. باید از اول صبح با شکر شروع کنیم. باید روزمان را با سلام به خداوند و پیامبر (ص) و اولیا شروع کنیم. قلب‌ها دست خداوند است و باید اکنون که از نعمت زندگی بهره‌مندیم، به سمت زیبایی‌ها حرکت کنیم. باید توجه داشته باشیم که عشق پیوستگی دارد اما چسبندگی ندارد. اینکه مزاحم هم باشیم و برای هم سختی و دردسر ایجاد کنیم، نامش عشق نیست. منطق زندگی فاصله است. باید از خودمان فاصله بگیریم تا دیگران را به خوبی ببینیم. برای تغییر، باید اول حال خود را خوش کنیم. معجزه انسان عشق است. لزومی ندارد کل هستی را تغییر دهیم. کافی است خودمان را تغییر دهیم و به تبع آن، همه چیز تغییر خواهد کرد. ما باید آموزش صلح و عشق را بر مبنای تعلیم پیامبر و تربیت دینی در مدرسه شکل دهیم. هدف مدرسه انباشت اطلاعات نیست بلکه رستگاری است و رستگاری بدون مهربانی میسر نمی‌شود.

### غیرمستقیم در برابر این دیدگاه‌اند. برای چنین مواردی چه توضیحی را مفید می‌دانید؟

ع به نظرم تغییر گفتمان اجتماعی لازم است. باید با بعضی نگاه‌ها برای همیشه خداحافظی کنیم. وقتی همه چیز را خوب ببینیم، تلقی بد از اطرافمان نخواهیم داشت. اگر منفی‌بین باشیم همه چیز منفی است. یکی از مشکلات بزرگ این است که ما نیاموخته‌ایم از پیرامون خود با تأنی لذت ببریم. بسیار گرفتار شتاب شده‌ایم و در همه کارها شتاب‌زده عمل می‌کنیم. عشق از جنس شتاب نیست و با آرامش و طمأنینه مرتبط است. از جنس ایثار است و دیگران را مقدم شمردن و برای دیگران حق و ارزش قائل بودن، ولی رفتار ما عمدتاً براساس منافع خودمان و به اصطلاح کاسب‌کارانه است. جنس عشق جنس برّ و بخشش است. «لن تنالوا البرّ حتی تنفقوا مما تحبون» آیه قرآن است و می‌گوید که برای رسیدن به نیکویی باید از خود گذشت و انفاق نمود. باید از این وضع که درونش گرفتاریم، عبور کنیم و به این درک برسیم که عشق جریانی همیشگی است برای زیستن. «راهی است راه عشق که هیچ‌کس کناره نیست». اگر عشق نباشد درخت زندگی خشک می‌شود. لبخند دریغ می‌شود و ما آماده‌ی پرخاشیم. باید از همین مهربانی‌های اندک شروع کرد تا به مرور جامعه حالش خوب شود.

### ع در این باره بیشتر توضیح بدهید که مهربانی‌های اندک چگونه می‌توانند سبب شروع حرکت‌های بزرگ شوند؟

ع با یک اقدام عملی که در این باره تجربه کرده‌ایم پاسخ می‌دهم. در مدرسه‌ای از مادران که میانگین سوادشان سیکل بود، دعوت کردم به مدرسه بیایند. به آن‌ها چند راهکار ساده پیشنهاد دادم که در خانه نسبت به همسر و فرزندانشان به کار گیرند؛ مثلاً اینکه هرگاه کسی زنگ زد، از همان پشت آیفون به او خوشامد بگویید. داخل که شد به استقبالش بروید و از کلمات گرم و محبت‌آمیز استفاده کنید و این کارهای ساده را هر روز تکرار کنید. گفتم تلاش کنید گل تازه در خانه وجود داشته باشد؛ حتی اگر یک شاخه باشد. بگذارید بوی گل و حضور آن در خانه استشمام شود. این کارهای به ظاهر کوچک بعد از مدتی کارساز شد و به چشم همسران و فرزندان آمد و تأثیرات مثبت فراوانی در آرام کردن فضای خانه‌ها گذاشت. به اقرار آن خانم‌ها، در واقع همین کارها مهر و محبت را افزایش داده بود.

در موردی دیگر، برای خانم‌هایی که قرار بود وارد حوزه علوم دینی بشوند کلاس برگزار کردم. کلاس قصه‌نویسی بود ولی در خلال آن، اقدامات تربیتی دیگر نیز انجام می‌دادم. یک روز از آن‌ها خواستم هر چه را از صبح تا زمان آمدن به کلاس دیده بودند، تشریح کنند و مشاهدات خود را از وقایع و اطرافیان بیان نمایند. هر کس چیزی گفت. هر کاری که کرده بود و هر مشاهده‌ای را که داشت بیان کرد اما زیباترین واقعه آن روز را کسی ندیده بود؛ آن روز باران اندکی می‌بارید و هیچ کس به آن اشاره نکرد.

ع برای مدارس چه توصیه‌های کاربردی دارید؟ چطور از خودمان شروع کنیم؟ شما خودتان چه شیوه‌ای داشته‌اید؟  
ع باید به خدای مهربان فکر کرد. به پیامبرمان که مظهر عشق و